

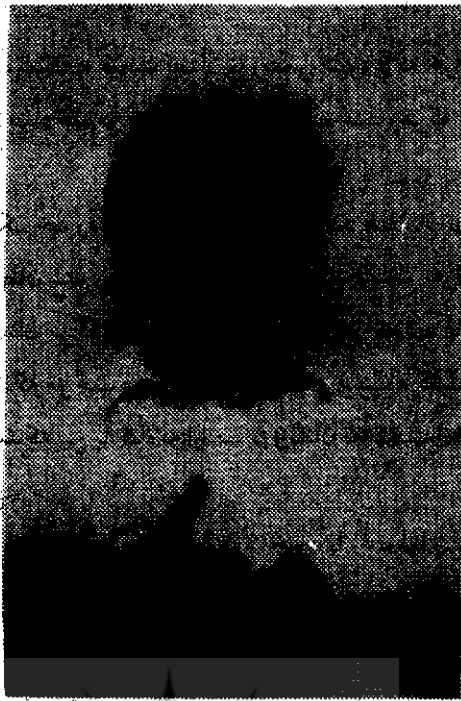
می‌داند. در حقیقت ابتکار سعدی در آوردن موضوعات اجتماعی و حتی فصلی و داستانیهای کوتاه، ساده و با نثری دلنشین در آن هنگام بی سابقه بود و این که ایرشن، نویسنده و متفکر آمریکائی در قرن نوزدهم می‌گوید و سعدی به زبان همه ملل و اقوام سخن می‌گوید و گفته‌های او مانند هومر و شکسپیر و سروانتس، همیشه تازگی دارد، تأییدی بر این مدعاست.

به عقیده امرسن، گلستان را باید در ردیف کتب مقدس جهان دانست چون دستورات اخلاقی سعدی می‌تواند مبنای راه و روشهای صحیح انسان در جامعه و پایه وضع قوانین اخلاقی و اجتماعی قرار گیرد.

هانری ماسه، ایران‌شناس معروف فرانسوی، نیز که کتاب جامعی درباره سعدی نگاشته، علت محبوبیت او را در مغرب زمین، والائی ذهن و زبان او می‌داند و او را با هوراس رومی که بزرگترین معلم اخلاق جهان غرب شناخته شده، همسنگ می‌شناسد. از نظر هوراس و خرد، شاه شاهان است، هوراس می‌پرسد، اما به راستی این خرد چیست؟ اگر به عقیده هوراس، اعتدال و میزان، معیار خردمندی است در نزد سعدی چه در حکایات گلستان و چه در باب اشعار بوستان معیار خردمندی، اعتدال است.

در شرق نیز سعدی، استاد سخن است و اگر نویسندگان و شعرای بسیاری از او استقبال کرده‌اند و سعی در تقلید سبک و روش او نموده‌اند، به معنای قبول استادی و شناخت پایه ارجمند او در ادب فارسی است. نثر سعدی در گلستان اینداهمی است که پیش از او سابقه نداشته می‌دانیم که اکثر دانشمندان ایرانی در زمینه فلسفه و علوم آثار خود را به زبان عربی می‌نوشتند اما اندر زمانه‌هایشان به زبان فارسی بود نظیر مرزبان نامه، سیاست نامه، نصیحت الطوبی که این آثار جملگی، پر تکلف و مشکل بود. اما سبک سعدی که آن را سهل و مستمع می‌نامند آثار او را نه تنها برای خاصان که برای عامه مردم نیز سهل الوصول و مطیع کرده است، به طوری که حکایات گلستان، علاوه بر ایران در هند و پاکستان و آسیای صغیر و میانه نیز محبوبیت دارد. اقامت طولانی سعدی خارج از مرزهای آن روز ایران و تحصیل علوم و کسب تجربیات گوناگون در شرق و غرب به او یک نوع بلوغ فکری و نگرش وسیع داد پس از این سیر و سیاحت و بازگشت به شیراز، دست به نگارش دو کتاب ارجمند خود گلستان و بوستان زد.

اما آنچه سعدی را متفکری جهان شمول و شخصیتی برجسته برای تمام اعصار و قرون ساخته احبای مکتبی است که باید آن را مکتب ترویج آدمیت و عدل و داد نام گذاری کردن. انسان از دید سعدی بدان جهت قابل احترام و اکرام است که نشانی از «آدمیت» دارد. سعدی تفاوت انسان و حیوان، میان مرغ که مقلد سخن گوئی انسان می‌تواند باشد، با آدمیت را، به جوهر نادر آدمی بودن می‌داند که آن گاه که بشر بدان دست یابد متعالی می‌شود.



● دکتر احسان نراقی

طیران مرغ دیدی تو زیبای بند شهوت

بدر آی تا پسینی طیران آدمیت

عرفان سعدی بدینگونه است، یعنی به ارزشهای والای انسانی واقف بودن و آن گاه به مرتبه
اعلای روحانی و عرفانی رسیدن، عرفانی ساده و همه فهم، که هدفش تحمل، رأفت و عطف است
به یکدیگر است. عرفان سعدی با تصوف و تعلقات آن مغایرت دارد و لذا می‌گوید: پیش از این
طایفه‌ای بودند به معنا جمع و به صورت پراکنده و اکنون جمعی هستند به صورت جمع و به
معنا پراکنده.

پراگماتیسم یا واقع‌نگری در کلام سعدی گاه به حد اعجاز می‌رسد. در حکایتی که به روشنی
آب زلالست می‌گوید:

پادشاه پورعیت از آن محتاج تراست تا رعیت به پادشاه یا در بیتی می‌فرماید:

رعیت چو بیخند و سلطان درخت

درخت ای پسر باشد از بیخ سخت

سعدی گسترش بی‌عدالتی را نتیجه رفتار قدرت‌مداران و حکام و شیوع صلاح یا فساد را
نتیجه و عکس‌العمل رفتار اداره‌کنندگان جامعه می‌شناسد. چنان‌که در حکایتی می‌گوید:
«نوشیروان به شکارگاهی رفت صیدی کباب کردند. نمک نبود. غلامی به روستا رفت تا

نمک آزد، نوشیروان گفت نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردد. گفتند از این قدر، چه خلل آید؟ گفت: بنیاد ظلم در جهان اولی است. برده است، هر که آمد، برو مزیدی کرد تا بدین غایت رسید.

اگر زیباغ رعیت ملک خورد
باز روند غلامان او دزخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد
باید لشکر بانش هزار مرغ به سیخ
یا در حکایتی در گلستان می گویند: یکی از سلاطین به خواب دید پادشاهی را در بهشت و پارسائی در دوزخ. پرسید که موجب دوزخ است و سبب درکات آن، که مردم برخلاف این همه پنداشتند؟ ندا آمد که این پادشاه به ارادت درویشان به بهشت اندر است و این پارسا به تقرب پادشاهان در دوزخ.

دلقت به چه کار آید و بختی در مرغ
خود را ز عملهای نکوهیده ببری دار
حاجت به کلاه برکی
دروش صفت این و کلاه تتری دار
در حکایتی از بوستان

شبی دود خلق آتشی بر فروخت

شنیدم که بغداد نیمی بسوخت

این حکایت بوستان که ساختارش برای بیان لزوم همدردی اجتماعی است ضمناً گفتاری رمزی یا سمبولیک است. وقتی حکمران یا حکومت ستم می کند و آه مردم را چون دودی از نهاد انسانها برمی آورد، این استمگری و بیداد آتشی پدید خواهد کرد. آتش عطیان، نافرمانی، شورش و سرانجام انقلاب، انقلابی که چون آتشی بی امان همه چیز را به کام خود می کشد و نیمی از کلان شهری، چون بغداد را می سوزاند.

سعدی بعضی سنتهای متداول را در هم می شکند مثلاً مدح پادشاهان را که رویه معمول شاعران قبل از اوست در شأن خود و شاعران دیگر نمی داند و می گوید:

چه حاجت که نه کرنی آسمان
نه زین پتای قول ارسلان
مگو پای عزت بر افلاک نه
بگو روی اخلاص بر خاک نه

و بدین طریق اندرز به خدا و دادگری را به شاهان، جانشین آن می سازد و سهل نویسی و نوشتن داستانهای کوتاه را در ادبیات فارسی ابداع می کند که در نوع وی نه تنها در ایران و در عصر خود بلکه تا پنج قرن بعد از آن نیز در اروپا نمونه نداشته است. از اینجاست که نوگرایی و تجددطلبی در ادبیات زاگانی نیز به راه و سبک سعدی در هنر ساده نویسی رفت ولی متأسفانه از آن پس نثر فارسی معتقد و پیچیده و مشکل و گاه نامفهوم گشت و تا عصر مشروطه ادامه یافت و فقط با نهضت بازگشت ادبی بود که تحولی در شعر و بالطبع در نثر نیز پدید آمد و همراه با ظهور

تجدد در مظاهر مختلف، تجدد در نوشتار نیز آغاز شد و متحول گردید یعنی شش قرن بعد از سعدی، ادبیات به شیوه و سبک او تمایل یافت، هر چند هیچ گاه به کمال نثر و نظم سعدی نرسید.

سنت شکنی دیگر سعدی آن است که رسالت دین را تقویت و تأدیب اخلاق عمومی می‌داند و می‌گوید: «پادشاهان را حکم ضرورت است در مصالح ملک و قاضیان را در مصالح دین و گرنه ملک و دین خراب گردد» در اینجا به تفکیک و عدم دخالت اختیارات و وظایف در یکدیگر اشاره دارد که پیش از سعدی به آن نپرداخته است.

ولی آنچه سعدی در باب اول بوستان درباره اصول عدل و داد آورده در حکم دکترین و مانیفست مشروعیت اراده «رعیت» یعنی توده مردم است که بدون آن حکومت بر کشور غیر ممکن می‌شود و قدرت حاکم فرو می‌ریزد.

بزرگواران درویش محتاج‌دار

که شاه از رعیت بود تاج‌دار

به نظر سعدی «حکمران» یا «حکومت» باید همواره و در هر اقدام و حتی نیت و اندیشه‌ای مصلحت مردم را در نظر گیرد. وی به حکمرانان چنین توصیه می‌کند:

بر آن باش تا هر چه نیت کنی

تسطر در صلاح رعیت کنی

مصلحتی که منجر به رفاه و آسایش مردم می‌شود یعنی امکانات رفاهی اجتماعی را برای آنان فراهم سازد.

کسی زین میان‌گوری دولت ربود

که در بند آسایش خلق جود

این بیان نیز هسته اصولی است که امروز در جوامع پیشرفته به نام «تأهین اجتماعی» مطرح و مورد عمل است.

و در حکایتی در گلستان می‌گوید «گرد آمدن خلقی موجب پادشاهی است، پادشاه را کمربند تا بر او رعیت گرد آیند».

به عبارت دیگر سعدی می‌خواهد بگوید که قدرت حکومت ناشی از مردم است آن اصلی که قرن‌ها بعد، جان لاک و روسو و منتسکیو آن را تئوریزه کرده و به نحوی که بنا بر اوضاع اروپا سازگاری داشت مطرح ساختند ولی در پایه و اساس این اصول با آنچه سعدی درباره رابطه رعیت و پادشاه، یعنی قدرت حاکم می‌گفت تفاوتی ندارد.

سعدی آزادی و رفاهی از قیود و نقلت را برای انسان حق می‌داند و در جای جای گلستان و

بوستان آن را می آورد و به زبان طنز به لذت رهایی از تعلقات مادی جهان اشاره دارد چنانچه در این حکایت می فرماید: «پاده ای سر و پا برهنه با کاروان حجاز از کوفه بدر همی آمد و همراه ما شد و معلومی نداشت. همی رفت و همی گفت:

نه بر اشتری سوارم نه چو خر به زیر یارم

نه خداوند رعیت نه غلام شهریارم

و یا در جای دیگری می گوید:

چو یکسو نهادی طمع، خسروی

چرا پیش خسرو به خواهش روی

که سلطان و درویش بینی یکی

قناعت کن ای نفس پر اندکی

گلستان از آن سبب که آینه زمان سعدی است، ما را به حقایق تاریخی و اجتماعی عصر او واقف می سازد، چنان که زورگوئی و خودخواهی پادشاهان، تملق گوئی درباریان، حرص و آز ثروتمندان، ریاکاری زاهدان، قاضیان و حکام و دیگر ناهنجاریهای جامعه را می توان در باب سیرت پادشاهان، یا در باب قناعت باز یافت. تیغ تیز انتقاد سعدی گاه، متوجه خاصان جامعه آن روز یعنی متکلمان نیز می شود و در حکایتی می گوید:

«فقیهی پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین و دلاویز متکلمان در من اثر نمی کند. به حکم

آن که نمی بینم مر ایشان را کرداری موافق گفتار.

خویشتن سیم و غله اندوزند

ترک دنیا به مردم آموزند

هر چه گوید نگیرد اندر کس

عالمی را که گفت باشد و بس

نه بگوید به خلق و خود نکند

عالم آن کس بود که بد نکند

تحقیقات درباره سعدی شناسی در ایران خوشبختانه پربار بوده. از برجسته ترین سعدی شناسان ما باید از مرحوم علی فروغی، حبیب یغمایی و غلامحسین یوسفی نام ببریم. آنها بیشتر با ساخت زبانی و دستور آثار سعدی سر و کار داشتند و شناساننده وجهه ادبی سعدی بودند. از میان کسانی که به جهان بینی اجتماعی سعدی توجه داشته اند باید از دکتر عباس میلانی نام ببریم که در مقاله ای درباره سیرت پادشاهان مسأله پیشکوتی سعدی را که قبل از متفکران غربی مسأله تجدد را مطرح کرده است یادآوری نموده و همچنین از تحقیقات ارزنده ضیاء موحد درباره سعدی باید نام برد.

در خاتمه و برای نتیجه گیری از آنچه گفته شد باید عرض کنم که سخن در جنبه های مختلف افکار و اندیشه های شاعر و حکیم و نویسنده ارجمندی چون سعدی در این مدت کوتاه امکان پذیر نیست و به ساعتها وقت و رساله های متعدد نیازمند است اما آنچه می توان در این مدت کوتاه نتیجه گرفت آن است که بزرگان ما نظیر شیخ اجل سعدی شیرازی، که با سیر و سفر و

مطالعه و تحصیل و تدریس انسانی جهان شمول شده‌اند، در تاریخ ایران کم نیستند، ولی سعدی شخصیتی دیگر است. او قبل از متفکران اروپایی از آزادی و عدالت اجتماعی و جامعه مردمی سخن می‌گوید و تجدد را در سبک و محتوا به ادبیات ایران و جهان عرضه می‌دارد. نگرش او به کرامت آدمی و رسالتی که به عهده دارد را به بهترین شیوه نگاشته است.

این مسأله جای تأمل دارد که متوجه باشیم آزادگی و آنچه که در قرون اخیر به عنوان حقوق بشر عنوان می‌شود، مفهوم ناشناخته‌ای در فرهنگ ما نبود. دیگر این که جوانان و روشنفکران ما منحصراً متوجه غرب نباشند بلکه به مفاهیم آزادی و حقوق بشر در فرهنگ خودمان نیز مراجعه کنند. شرق از آغاز بنیادگذار تفکر و تعقل و پرورش احساس بوده، دریغ است که گوهرهای ارزنده‌ای را که آنها به ارث برای ما بجا نهاده‌اند بخوبی نشناسیم و قدر ندانیم.



شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی